

پرتقال (مانگا) (۴)

ایچیگو تاکانو

مترجم: فائزه محمدلو



پرتقال (مانگا) (۴)

..... نویسنده: ایچیگو تاکانو • مترجم: فائزه محمدلو
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک دوره: ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸
..... شابک: ۱-۹۳-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: تاکانو، ایچیگو، ۱۹۸۶ - م. Takano, Ichigo, ۱۹۸۶ - عنوان و نام پدیدآور: پرتقال (مانگا) / ایچیگو تاکانو؛ مترجم فائزه محمدلو؛ ویراستار سمیه شکرزاده. □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲ - □ مشخصات ظاهری: ج.: مصور. شابک: دوره ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱: ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲: ۷-۹۱-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۳: ۴-۹۲-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۴: ۱-۹۴-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۵: ۸-۹۴-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Orange» به فارسی ترجمه شده است. □ موضوع: قضا و قدر -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Fate and fatalism □ Comic books, strips, etc. □ روابط زن و مرد -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Man-woman relationships □ Comic books, strips, etc. □ سفر در زمان -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Time travel -- Comic books, strips, etc. □ داستان ها، مجله ها، و فکاهیات تصویری -- ژاپن -- ترجمه شده به انگلیسی □ Comic books, strips, etc. -- Japan -- Translations □ into English □ شناسه افزوده: محمدلو، فائزه، ۱۳۷۴ - ، مترجم □ رده بندی کنگره: NC۱۷۶۳ □ رده بندی دیویی: ۵/۷۴۱ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۰۹۲۶۳ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

فصل بیستم.....	۵
فصل بیست و یکم.....	۳۸
فصل بیست و دوم.....	۷۷
فصل بیست و سوم.....	۱۳۰
فصل بیست و چهارم.....	۱۸۲



از بعد
فوت
کاکرو...

ما هیچ وقت
دور هم
جمع نشدیم
و حرف
نزدیم.

امروز وقتی
کنار هم
جمع شدیم
و...

درباره کاکرو
حرف زدیم،
حسش یه جوری
بود، انگار
دوباره برگشته
بودیم به روزای
قبل.

بالاخره
جور شد
بیایم
بیرون.

آره باید
به قولمون
عمل
کنیم.





هفتم ژانویه

تعطیلات زمستونی رو با دعوایی که با کاکرو شب کریسمس
داشتم شروع کردم.

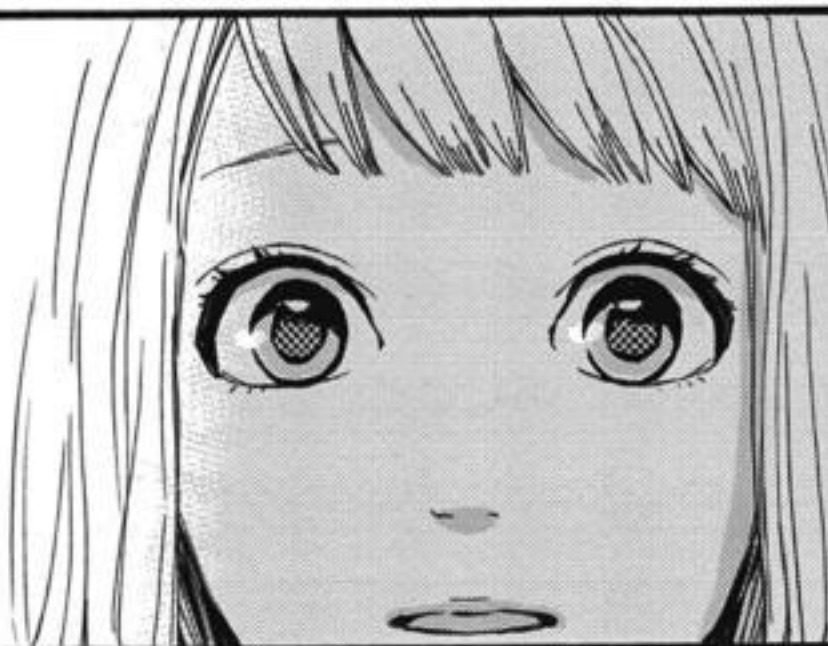
صبح اولین روز مدرسه بعد از تعطیلات، وقتی کاکرو رو دیدم،
حس ناجور و معذبی داشتم.

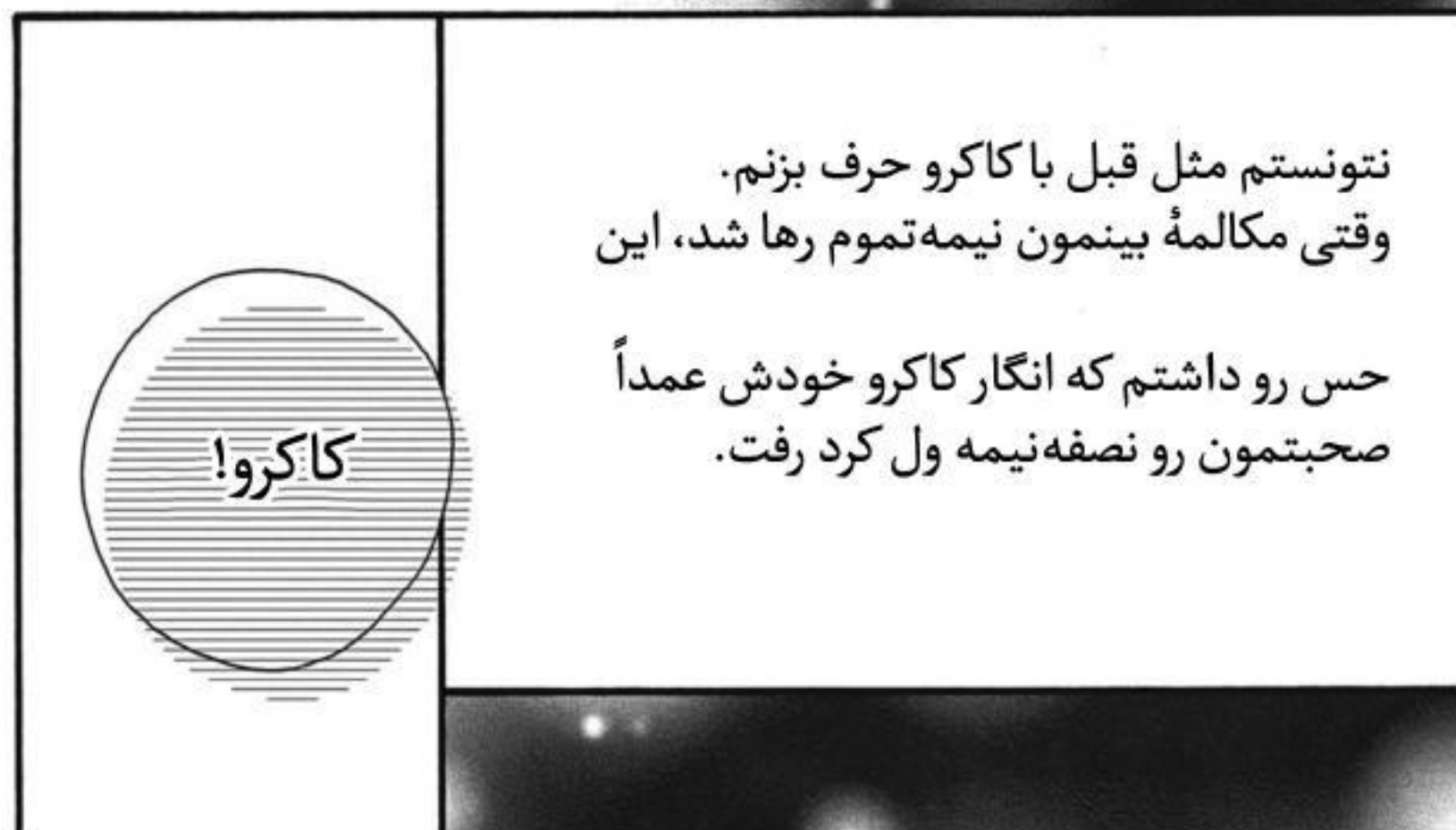




ولی کاکرو مثل هر روز، انگار که
اتفاقی نیفتاده، بهم گفت:
«صبح به خیر.»

و همین باعث شد کمی حس
بهتری داشته باشم.







هر روز صبح بعد از سلام و صبح به خیر با کاکرو، یه کمی با هم حرف می‌زدیم.

کاکرو هیچ وقت بحث شب کریسمس رو باز نکرد، منم وانمود کردم که اتفاقی نیفتاده.

برای این که بخوای جلوی فاصله افتادن بین خودت و کاکرو رو بگیری، باید تا جایی که می تونی باهاش وقت بگذرونی و هر فرصتی که گیرت می آد باهاش سر حرف رو باز کنی.





حتی اگه اوضاع خوب پیش نرفت، بازم تو عذرخواهی کن.















«جامدادی م نیستش.»

«بیا از مدادنوکی و پاک کن من استفاده کن!»

«هوم، مطمئنی؟ حتی پاک کنت؟»

خیلی خب
بچه ها، کلاس
شروع شد.

بشینید
سر
جائون.

تپ
تپ

ممنون.



چه طوری
همه چیز
رو به
حالت
سابقش
برگردونم؟

یعنی اگه
من هی
پا پیش
بذارم...

ممکنه
این فاصله
از بین بره؟

من به همه
نصیحتای
نامه
عمل کردم،
ولی هنوز
چیزی عوض
نشده.

ارتباط
بین من
و کاکرو
دیگه مثل
قبل
نیست.

چه طوری
می تونم...

دوباره
کاکرو رو
خوشحال
کنم؟

